یادداشت

اگر راست می‌گویید این را «علاج» کنید!

احمد زیدآبادی
فعال سیاسی اصلاح‌طلب

شبکه‌های تلویزیونی فارسی زبان خارج از کشور برای جمهوری اسلامی دردسر بزرگی شده‌اند. این موضوع در ادبیات به شدت خشمگینانه حسن روحانی نسبت به انتشار فایل مصاحبه ظریف در تلویزیون ایران اینترنشنال به وضوح نمایان شد. واقعیت این است که شبکه ایران اینترنشنال، سیاست‌ها و عملکرد کلیت نظام جمهوری اسلامی را هدف بمباران خبری و تحلیلی شبانه‌روزی قرار می‌دهد، سبکِ کاری که مخالفان، منتقدان و طرفدارانی در بین نیروهای مختلف اجتماعی دارد. در اینجا بحث بر سر پرسش‌هایی از قبیل اینکه وظیفهٔ رسانه دقیقا چیست؟ رسانه حرفه‌ای چه مشخصات و ویژگی‌هایی دارد؟ منبع تأمین مالی رسانه چه تأثیری بر جهت‌گیری خبری آن می‌گذارد؟ بی‌طرفی در امر اطلاع‌رسانی تا چه اندازه امکان‌پذیر و ادعای آن تا چه میزان محلِ اعتناست؟ و.... مشکلی را حل نمی‌کند، چراکه رسانه از جنس امور تفهمی است و فقط به میزان محدودی آن هم عمدتا درباره معیارهای صحت و اعتبار «خبر» می‌توان ضوابط و قواعدی اجماعی برای تولیدات آن تعریف کرد. در واقع مساله اصلی این است که چرا چنین وضعیتی پیش آمده است؟ به نظرم مسئولان به جای ابراز خشم باید این مسأله را از زاویه دیگری بنگرند. در حقیقت بیشتر افرادی که در خارج از کشور در رسانه‌هایی مانند ایران اینترنشنال مشغول به کار شده‌اند، فعالان رسانه‌ای یا روزنامه‌نگارانی هستند که روزگاری در همین کشور در مطبوعات و رسانه‌های داخلی مشغول به کار بوده‌اند اما هر کدام به دلایلی مانند بیکاری ناشی از توقیف نشریه، تعقیب قضایی، دریافت حکم زندان یا سبک زندگی و یا کلا احساس تنگنا و فشار از فضایی که هر نوع کار معمول و معنادار را از آنها سلب کرده است، عملا از کشور خود آواره شده‌اند. علاوه بر این، نام همگی نیز ظاهرا در لیست سیاه ممنوع‌المعاملگی گنجانده شده است تا هم پیوندهای آنها با وطن گسسته شود! با چنین وضعیتی چطور می‌توان انتظار خونسردی و بی‌طرفی از جانب بسیاری از آنها را داشت؟ افرادی با احساس غربت و آوارگی و دورافتادگی و تبعید و تبعیض و فشار به فرض هم که بکوشند نسبت به مسبب شرایط‌شان، بی‌طرف باشند، اما مگر ناخودآگاهشان چنین اجازه‌ای به آنها می‌دهد؟ همین وضعیت بر شمار بسیاری از مهاجران و تبعیدیان از فعالان سیاسی گرفته تا چهره‌های هنری نیز حکمفرماست. بسیاری از خوانندگان و هنرپیشگان از ابتدای انقلاب، مجبور به مهاجرت شده‌اند. بیش از نیمی از عمر معمرترین آنها در غربت سپری شده و شماری از آنها با حسرت دیدار وطن سر بر بالین خاک نهاده‌اند. کسی که به هر دلیلی از دیدار عزیزترین محبوب خود محروم شود چطور ممکن است بر مسببان محرومیتش خشم نگیرد و خواهان نزول هر بلایی بر آنها نشود؟ بنابراین، آقای روحانی شایسته است لحظه‌ای نیز به دلایل خشم و نفرت متقابل آنان بیندیشد. بسیاری از ایرانیان خارج از کشور، چهار سال پیش به این امید که راه رفت و آمدشان به کشور گشوده شود در مقابل مراکز رأی‌گیری در سفارتخانه‌های ایران صف بستند و به حسن روحانی رأی دادند، اما او در این مسیر کدام گام را برداشته است؟ چه غم و اندوهی در این عالم سنگین‌تر از این است که هنرمندی چون بهروز وثوقی و صدها تن چون او، در پیرانه‌سری، آرزوی تن سپردن به خاک ایران را در دل داشته باشند، اما هیچ روزنی از امید برای برآورده شدن این آرزو در انتهای تونل زندگی آنان دیده نشود! اگر راست می‌گویید این را «علاج» کنید!

نگاه

اظهارات ظریف و فضای مذاکرات وین

ادامه از صفحه یک

هم در حل مشکلاتمان در منطقه خلیج فارس اقدام بیشتری کنیم. با اظهارنظرهای نرم و ملایمی که محمد بن سلمان بکار برد نشان داده می‌شود که حجم دیپلماسی پنهانی ما در منطقه فعال است. از طرف دیگر نشان می‌دهد که منطقه خاورمیانه و مخصوصا منطقه خلیج‌فارس درحال پوست انداختن است. یعنی وضعیت کنونی نه به نفع عربستان و نه به نفع ایران خواهد بود. با توجه به مشکلات اقتصادی شدیدی که داریم واز طرف دیگر محمد بن سلمان در یمن نتوانسته به اهداف خود برسد و موضوع یمن مانع از این شده که بسیاری از اهداف بلندپروازانه محمد بن سلمان تحقق پیدا کند. در نهایت وقتی به مجموعه این قضایا نگاه می‌کنیم به یک نقطه امیدواری می‌رسیم که ایران هم از سیاست نرمی دارد پیروی می‌کند تا این مشکلات حل شود. اما این روزها با اینکه موضوع انتشار فایل صوتی دکتر ظریف مطرح است اما هیچ تاثیر موثری در نشست وین نمی‌گذارد برای اینکه اولا تلقی اعضای نشست این هست که این موضوع یک مسئله داخلی ایران است و مسئله دوم اینکه، موضوع نشست برجام اهمیت بیشتری دارد تا اینکه بخواهند به این موضوع بپردازند. اما اگر جان کری گرفتار این موضوع شده، بحثی است که خود مدیریت آمریکا باید به آن بپردازد، در سیاست داخلی ما قطعا تاثیر خواهد گذاشت و فضا را ملتهب و دوقطبی می‌کند. دنیای دیگری پشت دنیای دیگری که مردم شاهد آن هستند را نمایان کرده. یعنی دیپلماسی ایران با نهادهای تصمیم‌گیر دیگر نتوانسته در لحظه‌ها و تصمیم‌گیری‌های حساس هماهنگ شود و به نظر می‌رسد یک نوع دوگانگی در نظام تصمیم‌گیری ما به‌وجود آمده است. این بحران یک مقداری اعتبار انتخابات را برای مردم کاهش داده و روی فضای انتخاباتی تاثیر معکوسی گذاشته و می‌تواند باعث سستی اراده مردم شود به‌خاطر اینکه فضای پنهان سیاسی و نظامی ایران درگیر بوده و ناسازگاری‌هایی وجود داشته که از چشم افکار عمومی دور بوده و می‌تواند روی تصمیم مردم در رای دادن هم اثر بگذارد. هرچند آرای سنتی تحت تاثیر این قضایا قرار نمی‌گیرد ولی این موضوع روی طبقه متوسط و فرودست جامعه و به‌قولی آرای خاکستری تاثیر می‌گذارد.

عکس: آرمان ملی/ حجت سپهوند

فائزه هاشمی در گفت‌وگو با «آرمان ملی» بی‌پرده و صریح:

اصلاح طلبی برای تغییر بود؛ نه توجیه

- دولت دوم روحانی، بدتر از مجلس یازدهم عمل کرد؛ بخشی از اصلاح‌طلبان هم، به بقا فکر می‌کنند و کارشان فرافکنی است
- اظهارات تحلیلی ظریف، اتفاقا در زمان مناسبی مطرح شد؛ حرف‌ها هم کارشناسی است
- من شبیه بابای قبل از انقلاب هستم؛ لذا الان رای نمی‌دهم، رای بدهیم تا آنچه وجود ندارد، حفظ شود؟
- لاریجانی در اعتراضات ۸۸ یکبار از کلمه فتنه استفاده نکرد
- امثال خانم‌ها ابتکار و شجاعی کاندیدا نشوند، جامعه نمی‌بخشد

آرمان ملی- مطهره شفیعی: این روزها در جمع‌های سیاسیون مباحث حول محور انتخابات ۱۴۰۰ است؛ انتخاباتی که عدم‌حضور گسترده در آن دغدغه اصلی دلسوزان است. برخی هم مانند فائزه هاشمی تمایلی به حضور در انتخابات ندارند و دلایل خودشان را دارند. به عنوان نمونه دختر آیت‌ا... هاشمی معتقد است عملکرد اصلاح‌طلبان چنان نبوده که مردم راضی باشند و بخواهند بار دیگر به آنها رای دهند. گفت‌وگوی فائزه هاشمی با «آرمان ملی» در ادامه آمده است که آن را می‌خوانید.

این روزها بحث انتخابات ۱۴۰۰ گرم است. شما هم فعالیتی دارید؟

من هیچ فعالیت انتخاباتی ندارم. قصد شرکت در انتخابات را نیز ندارم.

هنوز که شرایط مشخص نیست و به نظر نمی‌رسد بزرگان و اعتدالیون با عدم‌شرکت موافق باشند.

متوجه نمی‌شوم منظور از اعتدالیون و بزرگان چیست و مدت‌هاست که کلمات ما از معانی واقعی آن فاصله گرفته است. بابا همیشه تشویق به شرکت می‌کرد که درست هم بود. ایشان به‌خاطر تاثیر، نفوذ و جایگاهش نقش مهمی در تحقق نسبی مطالبات جامعه داشت. هدف بابا بردن کشور به سمت توسعه بود و این کمک کند منتخبان بتوانند در این مسیر قرار بگیرند و به‌نظرم موفق هم بود ولی بعد از رفتن بابا شرایط عوض شد.

منظورتان چیست؟ افراد به وعده‌هایشان عمل نکردند یا مردم تشویق به رای دادن نشدند؟

ساده است. اگر دولت اول آقای روحانی را با دولت دوم مقایسه کنیم و عملکرد احزاب اصلاح‌طلب بعد از رفتن بابا را مورد ارزیابی قرار بدهیم، مشخص می‌شود که منظور من چیست، شاخص‌ها و تفکرات اصلاح‌طلبی به کجا رسیده که به نظر من پس‌رفت کرده است. مسیری که مدنظر بابا بود، بعد از رفتنش ادامه پیدا نکرد. انتخابات زمانی مهم است که نتیجه رای خودت را در اداره کشور در بعد از انتخابات ببینی. اگر قرار باشد تو رأی بدهی و منتخب تو در همان سیستم موجود ذوب شوند، به نظرم تقویت این آن نقض عرض است.

بسیاری از اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس سال ۹۸ شرکت نکردند که نتیجه آن را مشاهده می‌کنید. تصور نمی‌کنید عدم‌شرکت در انتخابات ۱۴۰۰ هم همین وضعیت را رقم بزند؟

دولت دوم آقای روحانی که با رای بالا شکل گرفت، به نظرم بدتر از مجلس یازدهم است، چرا که اقدامات آقایان روحانی و ظریف و... در دولت دوم موافق مردم نبود. آنها با حرف نزدن، تحریف حقایق و بحران‌زایی مسیر دیگری را رفتند و برخلاف وعده‌ها و مطالبات مردمی که به آنها رأی داه بودند عمل کردند. صحبت‌های آقای ظریف که اخیراً منتشر شده نیز مؤید همین مطلب است. افرادی که با رأی ما قدرت می‌گیرند و مطیع اوامر می‌شوند، فرق‌شان با مجلس یازدهم چیست؟ به‌نظرم این نوار با هر هدفی، زمان خوبی انتشار یافت و حداقل من مطمئن شدم که تصمیم انتخاباتی هم درست است!

مشخص است که دل‌پری از دولت دارید.

امروز عصبانیت من نسبت به دولت بیشتر از عصبانیتم نسبت به اصولگرایان است. آقای روحانی و بخشی از تیمش با اینکه اصلاح‌طلب نبودند ولی رای آنها پایگاه اصلاح‌طلبی داشت و باید به وعده‌های خود عمل و جور دیگری رفتار می‌کردند. اصولگرایان؛ این نام هم هیچ ارتباطی به منش و ویژگی‌های این افراد ندارد، که تکلیف‌شان معلوم است و نمی‌توانیم از آنها انتظار دیگری داشته باشیم. چرا همیشه باید به دنبال بد و بدتر باشیم؟! این بد و بدتر دیگر آنقدر فرقی با هم ندارند. آزموده را آزمودن خطاست. اگر بابا بود می‌شد رأی داد، چون بزرگی بود که می‌توانست راه را باز کند اما امروز دیگر آن بزرگ را نداریم و نه‌تنها این راه باز نمانده بلکه خود اصلاح‌طلبان این راه را بسته‌اند. متاسفانه عمده اصلاح‌طلبان به جای پذیرش اشتباهات‌شان در دور شدن از مردم و رفتن به سوی حاکمیت برای بقا، دچار فرافکنی هستند و مرتبا توپ را در زمین شورای نگهبان و اصولگرایان می‌اندازند. اقدام به حذف بابا از سوی کسانی که به دنبال به بن‌بست رساندن اصلاحات بودند متأسفانه انگار درست بوده. بعید می‌دانم که خودشان چنین سرعتی را در نتیجه گرفتن از این اقدام پیش‌بینی می‌کردند.

اصلاح‌طلبان مجلس را از دست دادند؛ به راحتی باید دولت را هم از دست بدهند؟!

با از دست دادن چنین دولتی که شاید نبودنش بهتر از بودنش باشد، ضرری نمی‌کنیم. اتفاقی رخ نمی‌دهد با این شرایط رای ما سیاست‌های قبلی را تایید، آنها را در این مسیر غلط قدرتمندتر می‌کند. رأی ندادن شاید تلنگری باشد برای کسانی که شرایط را به اینجا رسانده‌اند، چرا باید وارد مسیری بی‌نتیجه شویم که تشویق‌کننده خطا هم باشد.

به هر حال اصلاحات باید تداوم داشته باشد و با رای ندادن تضعیف می‌شود و به عقب برمی‌گردیم.

صندوق رأی که مثل خیلی چیزهای دیگرمان به یک ظاهر و رویه بدون محتوا تبدیل شده، اگر قرا است سوءمدیریت‌ها و مسیر خلاف توسعه را تقویت کند نمی‌تواند نماد اصلاحات باشد. تا کی می‌خواهیم عبارات زیبا را جایگزین واقعیات تلخ کنیم؟ تا کی می‌خواهیم رفتارهای کلیشه‌ای و نظریات و تئوری‌های حرف را به جای واقع‌گرایی به خورد یکدیگر بدهیم؟ در این شرایط و با این وضعیت که بخش‌هایی به سیم آخر زده‌اند و افکارعمومی برای آنها جایی ندارد، رای ما رایی نیست که به اصلاحات منجر شود. برخی می‌گویند باید رای بدهیم و نباید این مسیر انحرافی را با رأی دادن‌مان تقویت کنیم. قبلا می‌گفتم از استقلال دچار بدفهمی هستیم ولی امروز می‌گویم آن هم وجود ندارد. آیا باید رای بدهیم تا آنچه وجود ندارد را حفظ کنیم؟ اتفاقا باید رای ندهیم که نشان بدهیم اعتراض داریم. باید برگردیم به اهداف انقلاب. رای ندادن را می‌گویند قهر و منفعل بودن است اما اتفاقا با یک تلاش خوب برخلاف جریانی که اعتقاد به اصلاحات ندارد، حرکت می‌کنیم.

یکی از دستاوردهای دولت آقای روحانی در عرصه بین‌المللی است. آقای ظریف کارنامه خوبی دارد.

در دولت اول بله. برجام دستاورد دولت و آقای ظریف در دولت اول است. وضعیت دیپلماسی و روابط ما با کشورهای دیگر در هیچ دورانی حتی در دوره آقای احمدی‌نژاد به این وضعیت نبود. روابط ما با اعراب، کشورهای آسیای میانه، غرب و آمریکا چگونه است؟ حتی عمان هم همیشه دوست ما بود به نفع ما رأی نداد، در موضوع ما رأی ممتنع داد. روابط‌مان با چین و روسیه هم در چارچوب منافع آنهاست و نه منافع ملی ما... در دامن آنها افتاده‌ایم تا با دیگران دشمنی کنیم. آخر دشمنی با غرب به چه دلیل و به چه قیمتی؟ این مفهوم کامل استقلال است؟

مقصر دانستن آقای ظریف کم لطفی نیست؟

بله، می‌دانیم بسیاری از تصمیمات و اتفاقات در اختیار آقای ظریف نیست. خود ایشان گفتند من صفر درصد اختیار دارم، صحبت‌های منتشر شده ایشان نیز مؤید همین مطلب است. آقای ظریف می‌توانست این اندازه گفت‌وگو و توئیت و صحبت در تایید سیاست‌های غلط نداشته باشد. این همه کاسه داغ‌تر از آش شدن چرا؟! آیا پیام این کارها غیر از حفظ موقعیت است؟ رای دهیم تا آقای ظریف و امثالهم بگویند مردم با رای خود همراه این سیاست‌ها هستند؟!

خانم هاشمی خودتان بهتر می‌دانید رای ندادن چاره کار نیست و ممکن است در خارج کشور از این موضوع علیه ایران استفاده کنند.

چرا همیشه مردم باید جور این عکس‌العمل را بکشند؟ چرا مدیران و سیاستگذاران نباید به خود بیایند و رفتارهایشان را اصلاح کنند تا فرصت سوءاستفاده را بگیرند. باید همه بار روی دوش مردمی باشد که بیشترین آسیب را از این مدیریت‌ها دیده‌اند. از وحدت ملی حرف می‌زنند و انتظار از مردم. آیا مسئولان هم نباید چند قدم به جلو بردارند و بعد جامعه جواب به آنها دهد؟ فقط مردم باید با گذشت و فداکاری عملکرد غلط آنها را لاپوشانی کنند و برای آن هم باز چیزی نه تنها تغییری نکند بلکه شرایط بدتر هم بشود؟ یعنی قدر حضور مردم چند سالی است نه‌تنها دانسته نمی‌شود بلکه تأییدی می‌بینند به اشتباهات خودشان و مسیر غلط را با قدرت بیشتر و انحراف بیشتر ادامه می‌دهند.

اما در بخش‌هایی موفق بودند؛ مانند آزادی‌ها و گشودن نسبی فضای سیاسی.

نهادی خوب کار کرد و نهاد موازی آن را خنثی کرد، در عمل شاهد برچیده شدن رفتارهای غلط نبودیم، بلکه مجری تغییر کرد. آنقدر نهادهای موازی درست شده که این یکی اصلاح شد و آن یکی راه غلطش را ادامه داد. دولتی که با رأی مردم انتخاب شد با این موازی‌کاری‌ها نتوانست کاری از پیش ببرد. ضمن اینکه در دوره‌های قبل‌تر از آقای روحانی این همه نهاد موازی نبود. نفر بعدی می‌خواهد چه بکند؟! وزارت اطلاعات آقای روحانی تا حدی کنترل شد، به‌جای آن حفاظت اطلاعات سپاه جبران کرد، حتی بدتر؛ شورای سران سه قوه شده است مانعی برای تصمیم‌گیری‌های دولت. برجام به نتیجه می‌رسد، همزمان موشک‌ها آزمایش می‌شوند و... .

تصور نمی‌کنید برخی سنگ‌اندازی‌ها به این دلیل است که اصلاح‌طلبان و اعتدالیون بر سر کار هستند؟

بله و عملا این سنگ‌اندازی‌ها حرکت دولت را فرسایشی کرده و متاسفانه اکثر دولت‌ها نیز همراه شده‌اند برای بقای خودشان. شاید اگر خودشان باشند، اقداماتی انجام دهند. آقای ترقی گفت مذاکره با آمریکا را باید اصولگراها انجام دهند. اشکال ندارند بروید و انجام دهید. نمی‌خواهند به نام اصلاح‌طلبان تمام شود. با آمریکا بر سر عراق و افغانستان و... بارها مذاکره کرده‌ایم، برای خودمان نمی‌توانیم مذاکره کنیم؟

شما یکی از منتقدان اصلاح‌طلبان هستید و می‌گویید دولت بعدی به اصلاح‌طلبان نمی‌رسد و من این تناقض را درک نمی‌کنم.

عملکرد اصولگرایان و ردصلاحیت‌ها همیشه بوده، برای مقابله با این‌ها ما رای می‌دادیم به اصلاح‌طلبان تا بیایند و درمقابل این تمامیت‌خواهی کاری کنند. اما امروز و بعد از چهار سال که اصلاح‌طلبان هم از مردم فاصله گرفته و به قدرت نزدیک شده‌اند به که رأی دهیم؟ رای بدهیم و یک اصلاح‌طلب بیاوریم که آخرش این باشد؟!

آقای روحانی اصلاح‌طلب نبود که اشکالات‌تان از دولت را متوجه اصلاح طلبان می‌کنید.

بله. اصلاح‌طلب نبود، اما پایگاه رای ایشان اصلاح‌طلبان بودند و به اصلاح‌طلبی متعهد شده بود.

آیت‌ا... هاشمی نقش مهمی در انتخاب آقای روحانی داشتند.

دور دوم که بابا نبود. در دوره اول هم بابا نقش عمده نداشت، چون نمایندگان همه بخش‌های اصلاح‌طلبی آمدند و آقای روحانی را انتخاب کردند. کاندیدای بابا هم آقای روحانی بود. البته در دوره اول انتخاباتی آنچنانی هم وجود نداشت.

شما عضو شورای مرکزی کارگزاران هستید و به نظر می‌رسد یکی از کاندیداهای این حزب آقای ظریف است که انتقادات زیادی به او کردید.

حدود یک سال و اندی است که به حزب نرفته‌ام چون این انتقادات را به حزب خودم هم دارم و اعتقاد دارم، عمده احزاب اصلاح‌طلب هم از مسیر اصلاح‌طلبی فاصله گرفته‌اند. البته با جریانات فعلی به‌نظر می‌رسد که آقای ظریف هم سوخت. این‌گونه کاندیدا داشتن نیز پرازاشکال است، این هم از ایرادات احزاب ماست، آیا عملکرد آقای ظریف در وزارت خارجه، غیر از برجام، قابل‌دفاع است که حالا می‌خواهید ایشان را برای ریاست‌جمهوری کاندیدا کنید؟ کاندیداهای مطرح دیگرشان نیز همین‌طور است. انگار فقط می‌خواهند بگویند که ما هستیم و براساس شاخص‌های مشخص و نتیجه‌دار عمل نمی‌کنند.

چندی قبل بحث مناظره را مطرح کرده‌اید، دلیلش چه بوده است؟

من مطرح نکردم خبرنگار از من پرسید اگر بخواهید یک نفر را برای مناظره انتخاب کنید، چه کسی را انتخاب می‌کنید. رهبری پیشنهاد فی‌البداهه من نبود. در جواب فکر کردم باید با شخصیتی تاثیرگذار مناظره کرد تا شاید مفید باشد. وگرنه مناظره با شخصی که اختیار ندارد و تعیین‌کننده نیست چه فایده‌ای دارد؟ مگر ما کم مناظره، گفت‌وگو و سخنرانی کرده‌ایم! نتایج آن کجاست؟ این یک آرزو بود. افراد را آنقدر بالا برده‌ایم که در نگاه برخی آرزو کردن ما نیز گناه کبیره است. چه بلایی بر سرخودمان آورده‌ایم؟ به کجا می‌رویم؟ مگر من از گفت‌وگو با دختر خانمی، که البته خودش ابزار شدن دست بزرگترها بود، استقبال نکردم؟ مگر گفت‌وگو چیزی از ما کم می‌کند؟ از حضرت محمد(ص) که به عیادت دشمن خودش رفت، بالاتر هستیم؟

در چه محوری می‌خواستید مناظره کنید.

محور صحبتم اجرای اصول مغفول‌مانده قانون اساسی است. سیاست خارجی ما تاثیر زیادی در سیاست داخلی و مشکلات‌مان دارد. موضوع دوم بحث مدیران و مدیریت است، دایره خودی‌ها آنقدر تنگ شده که عملا اکثراً مدیران قابلی نیستند. برخی گزینش‌های سیاسی و اعتقادی انطباق کامل با قانون اساسی ندارد، محدودیت‌های کارشناسی و سلسله‌مراتبی و حوزه‌های اخلاقی باید باشد. همین انحرافات باعث شده دامنه مدیریت را تنگ و تنگ‌تر کنیم تا وضعیت کشور به اینجا برسد. به عقیده من بخشی از مشکلات دولت فعلی تمامیت‌خواهی اصولگرایان و سوءمدیریتی است که در سیستم وجود دارد. این‌ها از جمله موانع است. اگر در انتخاب مدیران، قابلیت‌ها در نظر گرفته شود و مدیر کارشناس و دستش باز باشد، قوانین نیز اصلاح می‌شود. مدیر تربیت نکرده‌ایم، مدیرانی را که داشتیم یا منزوی کردیم یا فراری دادیم. مگر مهاجرت نخبه‌ها و فرار سرمایه‌ها دلیلی غیر از این‌ها دارد؟ در آمار خوب‌ها در رده‌های پایین و در بدها بالا باشیم. اگر مدیر واقعی داشته باشیم و سیاست‌های ما درست و سازنده و متعادل و در مسیر توسعه و در چارچوب منافع ملی به جای منافع برخی باشد، سایر قوانین و نظارت و ... به تدریج اصلاح می‌شود. پایه باید درست شود. نکته سوم اجرائی کردن آزادی و حقوق بشر است. یکی از دلایل انقلاب نبود آزادی سیاسی و وجود زندانیان سیاسی بود.

کاندیدا شدن معاون اول را مفید می‌دانید؟

آزموده را آزمودن خطا است. ریاست‌جمهوری صحنه‌ای نیست به خیال اینکه فردی می‌تواند موفق باشد تشویق به حضور کرد. آقای جهانگیری در یکی از صحبت‌های خود گفت من حتی نمی‌توانم منشی‌ام را عوض کنم و ما دیدیم که در دوره دوم آقای روحانی با آمدن آقای واعظی اختیارات او کمتر و تاثیرش در دولت کم‌رمق شد. وقتی می‌گوید نمی‌تواند منشی خودش را عوض کند، اگر رئیس‌جمهور شود می‌خواهد چه کند؟

احتمال تایید صلاحیت آقای جهانگیری زیاد است.

باید به عملکرد، مدیریت، سابقه و رزومه افراد توجه کرد. به صرف تایید صلاحیت شدن یا رای آور بودن یک نفر نباید او را کاندیدا کرد چون اشتباه بزرگ وغیرقابل جبرانی است. یا وقتی آقای ظریف می‌گوید اختیاراتم صفر درصد بوده، چطور می‌تواند رئیس‌جمهور موفقی باشد. اصلاح‌طلبان در دام حمایت از کاندیدای رای آور نیفتند، چون خطرناک است.

با علم به اینکه می‌گویید در انتخابات شرکت نمی‌کنید اما تمایل دارم بدانم نظرتان درباره گزینه‌های مطرح شده برای ریاست‌جمهوری چیست؟

من شناختی از آقای پزشکیان ندارم. آقای ظریف مثل آقای روحانی است و اصلاح‌طلب محسوب نمی‌شود. نمی‌دانم چرا اصلاح‌طلبان به دنبال او هستند تا دوباره بگویند کاندیدای ما نبود. آقای ظریف یا سیدحسن خمینی نمی‌توانند روسای‌جمهور موفقی باشند. در بین اصولگرایان علی لاریجانی متعادل‌تر، منطقی‌تر و عاقل‌تر است و کمتر شعار می‌دهد. آقای لاریجانی در اعتراضات ۸۸ یکبار از کلمه فتنه استفاده نکرد، در میانه قرار گرفت و در دامن اصولگرایان نیفتاد، هر چه آنان گفتند، تکرار نکرد. در شرایط فعلی یک اصولگرای عاقل و فعال بهتر از اصلاح‌طلبی منفعل است و می‌تواند موفق‌تر باشد. یک اصلاح‌طلب منفعل نمی‌تواند کاری انجام بدهد، پس چرا باید به او رای بدهیم؟! رای دادن که یک تابو نیست تا ما بخواهیم آن را حفظ کنیم. رای دادن باید منطق و تاثیری داشته باشد. رای باید به سمت بهتر شدن شرایط باشد نه اینکه در انتخاب بین بد و بدتر، خودمان را به فلاکت بیندازیم. این انتخابات این چیزها را ندارد.

نظرتان درباره آقای مطهری چیست.

آقای مطهری همواره در مواضع فرهنگی آن طرفی است و در مسائل سیاسی و اقتصادی این طرفی است.

آقای مطهری در ابتدا اصولگرا بود. در انتخابات مجلس در لیست اصلاح‌طلبان قرار گرفت. حالا هم می‌گوید مستقل است.

آقای مطهری شخصیت فرصت‌طلب نیست. هیچ‌وقت دروغ نگفته و اصلاح‌طلبان از سر بی‌کسی امثال مطهری را در لیست خود قرار دادند.

از این بحث خارج شویم. شما از یک طرف می‌گویید در انتخابات شرکت نکنیم و از طرفی تاکید دارید که کاندیدای خانم داشته باشیم.

منظور بر این است که با ثبت‌نام زنان دارای ویژگی رجل سیاسی و سایر بندها در این اصل قانون اساسی این، حق احیا و تثبیت شود. به‌نظر می‌رسد که اکنون شرایط برای تأیید کاندیداتوری زنان نسبت یه دوره‌های قبل بهتر است. مگر تلاش ما در زمینه حقوق زنان همین شرایط متوقف شده یا بعد از انتخابات تمام می‌شود که این یکی را رها می‌کنیم؟ به‌نظرم منافاتی ندارد.

نکته جالب اینجاست که خانم‌های اصولگرا زودتر از خانم‌های اصلاح‌طلب برای ثبت‌نام اعلام آمادگی کردند.

عالی است. احتمال تاییدصلاحیت آنها بیشتر است. ثبت‌نام زنان برای ریاست‌جمهوری فراجناحی است. عقیده دارم الان جناح سیاسی مطرح نیست و باید زنی بیاید که تایید شود. مهم این است که این حق به رسمیت شناخته شود.

منصفانه نیست که کمپین از سوی زنان اصلاح‌طلب شروع و در نهایت به نام اصولگرایان تمام شود.

اگر به دنبال پیشرفت و حل مشکلات هستیم نباید تنگ‌نظر باشیم و باید نگاه به آینده داشته باشیم. مهم نیست که به نام چه کسی نوشته می‌شود یا چه کسی بهره‌برداری می‌کند، مهم انجام آن است. ترجیح این است که اصولگرا بیاید چون از خودشان است، احتمال تأیید قوت می‌گیرد. مگر در مجلس چند نماینده زن داریم؟ بنابراین در این زمان رئیس‌جمهور شدن یک زن مطرح نیست و چون جامعه ما این آمادگی را ندارد که زنان را باور کند. بحث به رسمیت‌شناخته‌شدن حق زنان است. اصولگراها در احیای این حق موثرتر خواهند بود؛ ضمن اینکه فراموش نکنیم که همراهی اصولگراها اعم از زن و مرد در این موضوع سبب گسترده‌تر شدن و عمومی شدن این بحث می‌شود.

نیاز به رایزنی با شورای نگهبان وجود نداشت؟

نه. آقای کدخدایی چندین نوبت در این مورد مثبت حرف زده است.

به تایید صلاحیت خانم‌ها امیدوار هستید؟

به شرطی که خانم‌های دارای شرایط ثبت‌نام کنند بله. به نظر من خانم‌هایی مثل خانم دکتر ابتکار، خانم دکتر جنیدی، خانم دکتر وحیددستجردی، خانم دکتر شاهدایی، خانم دکتر شجاعی و سایر کسانی که این شرایط را دارند و کم هم نیستند وظیفه دارند برای تکمیل این کمپین و به نتیجه رساندن آن وارد شوند. اگر نیایند، بخشی از جامعه زنان نمی‌توانند آنها را ببخشند. حالا که این کمپین راه افتاده و این شرایط فراهم شده، نباید نسبت به این موضوع مهم بی‌اعتنا باشیم، وارد نشویم و مسیر را تکمیل نکنیم. امروز رسانه‌ها باید به این سمت بروند که زنان را به کاندیدا شدن در انتخابات ریاست‌جمهوری ترغیب کنند.

خانم هاشمی شما پدر شناخته‌شده، قدرتمند و تاثیرگذاری داشتید که نام‌شان در تاریخ ثبت و به نیکی از ایشان یاد می‌شود. دختر آیت‌ا... هاشمی بودن محدودیت‌ها و شرایط خاصی برای شما ایجاد کرد. هزینه زیادی دادید. سوال من این است که خودتان را قربانی می‌دانید یا قهرمان؟

این سوال را از من نکنید؛ من که نمی‌توانم بگویم من قهرمانم. من راهم را انتخاب کرده‌ام و هر کسی تفکری و مسیری دارد. آنچه برایم اهمیت دارد حرکت در مسیر درست است. من می توانستم بسیاری از این حرف‌ها را نزنم و امروز وضعیت بهتری داشته باشم ولی این موضوع برای من اولویت نبود.

پیش آمده بگویید کاش دختر آیت‌ا... هاشمی نبودم و کارهایی را می توانستم انجام دهم؟

اتفاقا من عقیده دارم به‌خاطر دختر آیت‌ا... بودن، توانسته‌ام مزایای خوبی داشته باشم. به عقیده من دختر بابا بودن مزایای زیادی برای من داشت. اعتقاد ندارم به‌خاطر دختر بابا بودن هزینه ندادم؛ بلکه به‌خاطر عملکرد و حرف‌هایی که زدم هزینه دادم و مورد غضب قرار گرفتم که مشکلی برای من نیست.

یک نکته جالب این است که آیت‌ا... هاشمی شخصیتی صبور و آرام داشتند اما شما متفاوت هستید و به نوعی لحن شما تند است.

بابا بارها می‌گفت «چرا هر جایی هستی جنجال به پا می‌شه» ولی یادم نمی‌آید با محتوای حرف‌های من مخالف باشد و بگوید حرف اشتباهی زدی و چرا این حرف را زدی و... . رفتار من، ویژگی ذاتی است. چه کارش بکنم؟!(می‌خندد). نباید تلاش کنیم آدم‌ها را از محتوا و از ویژگی‌های خودشان خالی کنیم. هر فرد، مدلی دارد و با یک ویژگی به میدان می‌آید. اینکه می‌گویید چرا مثل بابا نیستم باید بگویم من شبیه بابای قبل از انقلاب هستم. بابا قبل از انقلاب مبارزه می‌کرد، تند و تیز بود، کوتاه نمی‌آمد و کار خودش را می‌کرد. هر کدام از ما بچه‌ها یکی از ویژگی‌های بابا را در برهه‌ای از زمان گرفتیم؛ من را بابای قبل از انقلاب در نظر بگیرید.

شاید اگر به نحو دیگری بودند، این اندازه دشمن نداشتید.

من ویژگی‌های خودم را دارم. از این طرف دشمن زیاد و از آن طرف هم دوستان زیادی دارم. من با بازخوردهایی که می‌گیرم این احساس را دارم که در بین مردم محبتی به من وجود دارد که با ارزش است. برایم مهم نیست مخالفان و رقبا با من دشمن هستند و تاکید دارم حرف حق باید زده شود. اگر به شما بگویم این‌طور بگو و آن‌طور نگو که دیگر شما نیستید. باید هر فرد را با ویژگی‌های خودش پذیرفت. می‌دانم افرادی از اینکه چنین حرف‌هایی را می‌زنم خوش‌شان نمی‌آید اما بخش عمده جامعه خوش‌شان می‌آید. من حضور زیادی در جامعه دارم و با مردم صحبت می‌کنم. مردم بارها گفتند حرف دل ما می‌زنی و من خوشحالم از این موضوع.

کتانی به پا دارید. پیاده‌روی بودید؟

بله، ۳ تا ۴ ساعت پیاده‌روی کردم.

خوش‌به‌حال شما با این سن و سال قدرت و انگیزه پیاده‌روی دارید.

سن و سالم بالا نیست (می‌خندد) در این سن بیشتر نیاز به ورزش و حرکت داریم.

به‌نظرم در همین پیاده‌روی خیلی فکر می‌کنید.

بله. من حتی حین پیاده‌روی یک روزنامه «آرمان ملی» می‌خرم و می‌خوانم. درباره برخی موضوعات که می‌خوانم فکر می‌کنم و یاداشت‌برداری می‌کنم.